

100 خصلت از خصوصیات رفتاری پیامبر اکرم (ص)

هنگام راه رفتن با آرامی و وقار راه می رفت...



- 1- هنگام راه رفتن با آرامی و وقار راه می رفت
- 2- در راه رفتن قدم ها را بر زمین نمی کشید.
- 3- گاهش پیوسته به زیر افتاده و بر زمین دوخته بود.
- 4- هرکه را می دید مبادرت به سلام می کرد و کسی در سلام بر او سبقت نگرفت.
- 5- وقتی با کسی دست می داد دست خود را زودتر از دست او بیرون نمی کشید.
- 6- با مردم چنان معاشرت می کرد که هرکس گمان می کرد عزیزترین فرد نزد آن حضرت است.
- 7- هرگاه به کسی می نگریست به روش ارباب دولت با گوشه ی چشم نظر نمی کرد.
- 8- هرگز به روی مردم چشم نمی دوخت و خیره نگاه نمی کرد.
- 9- چون اشاره می کرد با دست اشاره می کرد نه با چشم و ابرو.
- 10- سکوتی طولانی داشت و تا نیاز نمی شد لب به سخن نمی گشود.
- 11- هرگاه با کسی هم صحبت می شد به سخنان او خوب گوش فرا می داد.
- 12- چون با کسی سخن می گفت کاملاً برمیگشت و رو به او می نشست.
- 13- با هرکه می نشست تا او اراده ی برخاستن نمی کرد آن حضرت بر نمی خاست.
- 14- در مجلسی نمی نشست و بر نمی خاست مگر با یاد خدا.
- 15- هنگام ورود به مجلسی در آخر و نزدیک درب می نشست نه در صدر آن.
- 16- در مجلس جای خاصی را به خود اختصاص نمی داد و از آن نهی می کرد.
- 17- هرگز در حضور مردم تکیه نمی زد.
- 18- اکثر نشستن آن حضرت رو به قبله بود.
- 19- اگر در محضر او چیزی رخ می داد که ناپسند وی بود نادیده می گرفت.
- 20- اگر از کسی خطایی صادر می گشت آن را نقل نمی کرد.
- 21- کسی را بر لغزش و خطای در سخن مواخذه نمی کرد.
- 22- هرگز با کسی جدل و منازعه نمی کرد.
- 23- هرگز سخن کسی را قطع نمی کرد مگر آنکه حرف لغو و باطل بگوید.
- 24- پاسخ به سوالی را چند مرتبه تکرار می کرد تا جوابش بر شنونده مشتبه نشود.
- 25- چون سخن ناصواب از کسی می شنید. نمی فرمود؛ چرا فلانی چنین گفت؛ بلکه می فرمود؛ 171؛ بعضی مردم را چه می شود که چنین می گویند؛ 171؛
- 26- با فقرا زیاد نشست و برخاست می کرد و با آنان هم غذا می شد.
- 27- دعوت بندگان و غلامان را می پذیرفت.
- 28- هدیه را قبول می کرد اگرچه به اندازه ی یک جرعه شیر بود.
- 29- بیش از همه صله ی رحم به جا می آورد.
- 30- به خویشاوندان خود احسان می کرد بی آنکه آنان را بر دیگران برتری دهد.
- 31- کار نیک را تحسین و تشویق می فرمود و کار بد را تقبیح می نمود و از آن نهی می کرد.
- 32- آنچه موجب صلاح دین و دنیای مردم بود به آنان می فرمود و مکرر می گفت هرآنچه حاضران از من می شنوند به غایبان برسانند.
- 33- هرکه عذر می آورد عذر او را قبول می کرد.
- 34- هرگز کسی را حقیر نمی شمرد.
- 35- هرگز کسی را دشنام نداد و یا به لقب های بد نخواند.
- 36- هرگز کسی از اطرافیان و بستگان خود را نفرین نکرد.
- 37- هرگز عیب مردم را جستجو نمی کرد.
- 38- از شر مردم برحذر بود ولی از آنان کناره نمی گرفت و با همه خوشخو بود.
- 39- هرگز مذمت مردم را نمی کرد و بسیار مدح آنان نمی گفت.

- 40- بر جسارت دیگران صبر می فرمود و بدی را به نیکی جزا می داد.
- 41- از بیماران عیادت می کرد اگرچه دور افتاده ترین نقطه ی مدینه بود.
- 42- سراغ اصحاب خود را می گرفت و همواره جویای حال آنان می شد.
- 43- اصحاب را به بهترین نام هایشان صدا می زد.
- 44- با اصحابش در کارها بسیار مشورت می کرد و بر آن تاکید می فرمود.
- 45- در جمع یارانش دایره وار می نشست و اگر غریبه ای بر آنان وارد می شد نمی توانست تشخیص دهد که پیامبر کدامیک از ایشان است
- 46- میان یارانش انس و الفت برقرار می کرد.
- 47- وفادارترین مردم به عهد و پیمان بود.
- 48- هرگاه چیزی به فقیر می بخشید به دست خودش می داد و به کسی حواله نمی داد.
- 49- اگر در حال نماز بود و کسی پیش او می آمد نمازش را کوتاه می کرد.
- 50- اگر در حال نماز بود و کودکی گریه می کرد نمازش را کوتاه می کرد.
- 51- عزیزترین افراد نزد او کسی بود که خیرش بیشتر به دیگران می رسید.
- 52- احدی از محضر او نا امید نبود و می فرمود «برسانید به من حاجت کسی را که نمی تواند حاجتش را به من برساند.«
- 53- هرگاه کسی از او حاجتی می خواست اگر مقدور بود روا می فرمود و گرنه با سخنی خوش و با وعده ای نیکو او را راضی می کرد.
- 54- هرگز جواب رد به درخواست کسی نداد مگر آنکه برای معصیت باشد.
- 55- پیران را بسیار اکرام می کرد و با کودکان بسیار مهربان بود.
- 56- غریبان را خیلی مراعات می نمود.
- 57- با نیکی به شروران دل آنان را به دست می آورد و مجذوب خود می کرد.
- 58- همواره متبسم بود و در عین حال خوف زیادی از خدا بردل داشت .
- 59- چون شاد می شد چشم ها را بر هم می گذاشت و خیلی اظهار فرح نمی کرد.
- 60- اکثر خندیدن آن حضرت تبسم بود و صدایش به خنده بلند نمی شد .
- 61- مزاح می کرد اما به بهانه ی مزاح و خنداندن حرف لغو و باطل نمی زد.
- 62- نام بد را تغییر می داد و به جای آن نام نیک می گذاشت.
- 63- بردباریش همواره بر خشم او سبقت می گرفت.
- 64- از برای فوت دنیا ناراحت نمی شد و یا به خشم نمی آمد.
- 65- از برای خدا آنچنان به خشم می آمد که دیگر کسی او را نمی شناخت
- 66- هرگز برای خودش انتقام نگرفت مگر آنکه حریم حق شکسته شود.
- 67- هیچ خصلتی نزد آن حضرت منفورتر از دروغگویی نبود.
- 68- در حال خشنودی و نا خشنودی جز یاد حق بر زبان نداشت.
- 69- هرگز درهم و دیناری نزد خود پس انداز نکرد .
- 70- در خوراک و پوشاک چیزی زیادتز از خدمتکارانش نداشت.
- 71- بر روی خاک می نشست و بر روی خاک غذا می خورد.
- 72- بر روی زمین می خوابید.
- 73- کفش و لباس را خودش وصله می کرد.
- 74- با دست خودش شیر می دوشت و پای شترش را خودش می بست.
- 75- هر مرکبی برایش مهیا بود سوار می شد و برایش فرقی نمی کرد.
- 76- هرجا می رفت عبایی که داشت به عنوان زیر انداز خود استفاده می کرد.
- 77- اکثر جامه های آن حضرت سفید بود.
- 78- چون جامه ی نو می پوشید جامه ی قبلی خود را به فقریری می بخشید.
- 79- جامه ی فاخری که داشت مخصوص روز جمعه بود.
- 80- در هنگام کفش و لباس پوشیدن همیشه از سمت راست آغاز می کرد.
- 81- زولیده مو بودن را کراهت می دانست.
- 82- همیشه خوشبو بود و بیشترین مخارج آن حضرت برای خریدن عطر بود.
- 83- همیشه با وضو بود و هنگام وضو گرفتن مسواک می زد.
- 84- نور چشم او در نماز بود و اسایش و آرامش خود را در نماز می یافت.
- 85- یام سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم همراه را روزه می داشت.
- 86- هرگز نعمتی را مذمت نکرد.
- 87- اندک نعمت خداوند را بزرگ می شمرد.

- 88-هرگز از غذایی تعریف نکرد یا از غذایی بد نگفت.
- 89-موقع غذا هرچه حاضر می کردند میل می فرمود.
- 90-در سر سفره از جلوی خود غذا تناول می فرمود.
- 91-بر سر غذا از همه زودتر حاضر می شدو از همه دیرتر دست می کشید.
- 92-تا گرسنه نمی شد غذا میل نمی کرد و قبل از سیر شدن منصرف می شد.
- 93-معدة اش هیچ گاه دو غذا را در خود جمع نکرد.
- 94-در غذا هرگز آروغ نزد.
- 95-تا آنجا که امکان داشت تنها غذا نمی خورد.
- 96-بعد از غذا دستها را می شست و بر روی خود می کشید.
- 97-وقت آشامیدن سه جرعه آب می نوشید؛ اول آنها بسم الله و آخر آنها الحمدلله.
- 98-از دوشیزگان پرده نشین با حیاتر بود.
- 99-چون می خواست به منزل وارد شود سه بار اجازه می خواست.
- 100-اوقات داخل منزل را به سه بخش تقسیم می کرد: بخشی برای خدا، بخشی برای خانواده و نیز بخشی برای خودش بود و وقت خودش را نیز با مردم قسمت می کرد.
- منابع: کتاب #171؛منتهی الآمال؛مرحوم محدث قمی و کتاب #171؛مکارم الاخلاق؛مرحوم طبرسی